

نشریه داخلی
انجمن شاعران
و نویسندگان
گراش

الف ۸۱۰



- ◆ این شماره الف ۴ آذر ۱۳۹۵ در گراش منتشر شده است.
- ◆ الف شماره ۸۱۰ همزمان با جلسه ۹۱۰ انجمن منتشر شد.
- ◆ الف پنجشنبه هر هفته در vberkeh.ir منتشر می شود.
- ◆ آثار خود را به ایمیل gerash@gmail.com برای الف بفرستید.
- ◆ محمد خواجهپور، مسعود غفوری، ابوالحسن محمودی، علی اکبر شاه محمدی و فرزانه استوار
- ◆ اعضای دوره ۳۲ گروه دبیران انجمن شاعران و نویسندگان گراش هستند.
- ◆ الف نشریه ای مستقل است و آثار منتشر شده تنها دیدگاه نویسندگان است.

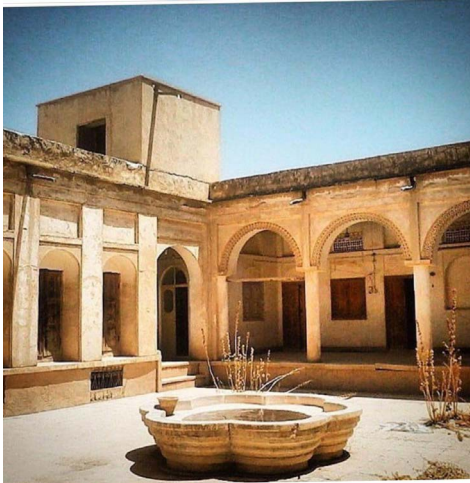
سین ششم: جریان های شعر امروز ایران و چشم انداز آینده



بابزنکه

همه چیز در آب حوض

حوریه رحمانیان



بالا بیاید، دستهای نرگس درازتر است و زودتر از من بچه را خواهد گرفت.
هر کدام از ما کنار یک گلبرگ سیمانی حوض گل شکل منتظر بچه بودیم که شنیدم مادر نرگس در درگاه چوبی زمستان خانه با «لالا» «بچ پچ کرد: دوباره بچه مرد؟ به آب سبز حوض نگاه می کردم و از «داداملاکه» می ترسیدم؛ که در آب حوض زیر نور خورشید با سبزها می رقصید.

داداملاکه: موجودی خیالی در آب حوض که بچه ها را غرق می کند
لالا: قابله

مادرم فقط من را داشت. نرگس دختر همسایه ولی چند برادر بزرگتر و کوچکتر از خودش داشت. وقتی مادرم با آن شکم بزرگ رفت توی اتاق زمستان خانه، من و نرگس کنار «حوضی» منتظر بودیم. همراه مادرم، زن دایی بود و مادر نرگس و زنی پیر که نمی شناختم. مادر نرگس گفت لالا است. اسمش شبیه لالایی بود. بی بی زیر لب صلوات می فرستاد. پدرم چند ماهی بود برگشته بود دبی. مادر نرگس گفته بود بچه را از روی آب حوض می گیرند. نرگس خودش را به حوض نزدیک می کرد. من هم. به آب سبز حوض نگاه می کردم. فکر می کردم اگر بچه از ته آب



@khajehpoor

اینستاگردی



بوی نم که می پیچه مورچه‌ها زودتر از ما می‌زنن
بیرون.
روی خاک تشنه نقطه‌های سیاه حرکت می‌کنند
انگار باید معنایی داشته باشد این آسمان ابری.
#مورچه‌ها نشانه‌ی بارون نیستند نشانه‌ای
غمگینی پایان بارون هستند.



یادداشت‌های ۲۱:۳ نیمه‌شب

گاهی حس می‌کنی باید
بنویسی! هرچی بلدی و
هرچقدر بلدی
نمی‌دونم این رسالته، وظیفه
است یا رقابته یا هرچی
اسمشه

ولی باید نوشت. باید تکرار
کرد باید تحلیل کرد، مطالعه
کرد و باید نوشت.
بدون اینا حس می‌کنم تو
زندگیم یه چیزی کمه انگار.

@gerashε

آب و برق مون قطعه و تنها کاری
که بدون نیاز به این دو می‌شه
انجام داد، سر به دیوار کوبیدنه.

@chistaRasouli

در شهر ما وقتی بارون میاد یه عده
از آب‌گرفتگی معابر لذت می‌برن!
خدایا لذت این خوشی‌ها که حاصل
بی‌فکری است از ما نگیر

@Abdullahihamed



یادداشت

محمد امین نوپهار

خانه‌ی دایی خالق. کل نوروز را داشت با سطل و پمپ آب می کشید از زیرزمینش. ولی اعتراض نداشت. خوشحال بود و شکر می گفت برای اینکه بالاخره باران آمده و نوروز سبزی داریم و مردم شادند. یعنی ما این طوری بهش فکر نمی کنیم که این آبی که چهار دقیقه وایساده کجا برود؟ مردم این جا این طور فکر نمی کنند. شهرداری هم جزو مردم است دیگر.

مدتی قبل در بازار سنتی داراب که بازار باطراوات و شیرینی است، با دوستان قدم می زدیم و با مردم خوش و بش می کردیم که یک مرد میانسال ازمان پرسید: کجایی هستین؟

گفتیم: گراشی!

گراش را در فارس و هرمزگان و حتی این ورتر به چیزهای مشخصی می شناسند. مثلاً به پولداری!

گفتیم گراشی و مرد کمی فکر کرد و گفت: گراش؟ اونجا که آب جمع می شه؟

هرچه فکرمان را این ور و آن ور بردیم یادمان نیامد کجای گراش «آب جمع می شه!»

بعد برگشت رو به بغل دستی اش گفت: «گراش یه خیابون داره. تا یه چیکه بارون میاد تا زانو همه تو آبن. در رو نداره اصلاً»

فهمیدم منظورش همین جلوی پارک لاله است. اصلاً فکر من این طرف نرفته بود. باران برای ما پدیده فراطبیعی است. حق هم داریم. مگر سالی چندبار باران می بارد؟ نمی ارزد به این که با بحث های صد من یک غاز حال خودمان را خراب کنیم. خانواده من که لااقل این طوری است. مثلاً همین سه چهار سال پیش آب افتاده بود در زیر زمین



ورق زدن «زخمی‌ترین جای جهان» در «سین» پنجم

سین پنجم انجمن ادبی اختصاص داشت به کتاب «کربلا زخمی‌ترین جای زمین» خلیل روئینا، نویسنده‌ی کتاب می‌گوید: کتاب نوحه‌های سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۴ است. نوحه‌های سال‌های اولیه کمتر مکتوب شده است اما سال‌های بعد به طور منظم نوشته شده است. سال گذشته آقای جواد حیدری پیش نهاد چاپ کتاب را از سوی آرام‌دل دادند. آرام دل از انتشارات معتبر در زمینه شعر آیینی است. تمام نوحه‌ها حتی برخی نوحه‌ها همانند نوحه‌های کوفه که جنبه اعتراضی داشت هم منتشر شد. رونمایی کتاب «کربلا زخمی‌ترین جای زمین» به مناسبت هفته کتاب و ایام اربعین انجام شده است. شعرها دو بخش است. در زمان خواندن هم آقای هاشمیان دو شعر می‌خواند. شعرهای اول به صورت نوحه بی‌جواب خوانده می‌شود و بیشتر اصطلاحاً برای شعور است و بخش دوم نوحه‌های

با جواب است که در روی شور عزاداران تاکید داشتیم. سیدعلی هاشمیان: نوحه‌های با جواب سطح عوامانه‌تری دارد نوشته و خواننده شده است و نوحه‌های بی‌جواب هم جذابیت خاص دارد. تمام شعرهای این کتاب به صورت نوحه خوانده شده است. خلیل روئینا: سه ماه قبل از محرم یعنی در ماه رمضان که فضای متناسب‌تری دارد کار را شروع می‌کنم در این سه ماه شعرها را اصلاح و بازنویسی می‌کنیم. یک هفته قبل از محرم در منزل سید هدایت برادر سیدعلی کنار هم می‌نشینیم و هماهنگ می‌کنیم. بعضی وقت‌ها به ضرورت نوع خوانش و سبک‌های موسیقی ممکن بود بعضی وقت‌ها قالب‌های مرسوم را هم بشکنیم. به خاطر همین در بخش نوحه‌ها از این موارد دیده می‌شود. روئینا در مورد تاثیر نوحه‌های قدیمی می‌گوید

من به گرد نوحه‌های قدیم هم نمی‌رسم. مثلاً ختم میرزینل شور و حزنی ایجاد می‌کند. ولی همه ما پا در گل گذشته داریم. هاشمیان: تحولات در هر مورد پیش می‌آید. از نظر ریتم و از نظر شاعرانگی مثل گذشته نیستیم و آقای روئینا به لحاظ ریتم و نگاه شاعرانه شعر آقای روئینا مثل شعر قدیم نیست. ارزش‌گذاری نمی‌کنیم بحث تنوع است که با توجه به زمانه در شعر ایجاد می‌شود. اشعار قدیم را من زیاد خوانده‌ام احساس می‌کردم که تنوع زیادی نداشت. آقای روئینا کمک کرد از این یکنواختی و خفگی خارج شویم. به نظر من اشعار آقای روئینا باعث شده است شاعران نوحه‌ها در لار هم خود را بالا بکشند و تنوع ایجاد شده است. شعر سینه‌زنی‌های لار زیاد تغییر کرده است. شاعران و نوحه‌خوان‌ها به دنبال ریتم‌های تازه هستند که جای امیدواری است. به سمت

هنرمندانه بودن حرکت کرده‌اند. پرسیدیم چرا اصرار دارید که شعرها تازه باشد و هر کدام تنها یک بار خوانده می‌شود. هاشمیان: این بیشتر به خاطر من است. نوحه‌ای که یک بار با احساس خاصی خوانده‌ام دیگر قابل تکرار نیست. متاسفانه اشعار را نمی‌توانم دوباره بخوانم. احساس می‌کنم که دیگر جنبه بازی دارد. فرزاد قناعت‌پور: ویژگی شخصیتی آقای روئینا پشتکار است این را در افراد دیگر کمتر می‌بینیم. روئینا می‌گوید سال ۱۳۸۱ شعر خنجر را نوشتم هر سال یک شی را جان‌بخشی داشتیم. از همان سال هر کدام از مفاهیم را کار می‌کردیم. این بار شعر زخم را روئینا خواند. این شعر در صفحه ۲۳۵ کتاب منتشر شده است. با مطلع «زخمن منم تازه داغ را/ می‌شکنم قامت هر باغ را» شعر نابودی از مهدی فتاحی را در جلسه می‌خوانیم. شعر از نظر قافیه به این شعر نجمه زارع نزدیک است.

علی‌اکبر شاه‌محمدی می‌گوید مضمون هم خیلی نزدیک به این شعر است. به نظر می‌رسد که انتخاب قافیه سخت باعث شده است که دست شاعر بسته باشد و قافیه روی شعر سنگینی کند. فرزاد قناعت‌پور می‌گوید باید مرادده‌ای بین شعر و شاعر اتفاق بیافتد از این نظر بیشتر به یک تمرین با اشیا روبه‌رو هستیم. محمدامین نوبهار در گروه تلگرام الف می‌نویسد: من فکر می‌کنم مهدی تو شعرهاش یه جسارت داره که باعث می‌شه قافیه‌ها و وزن‌ها و حتی کلماتی که کمتر استفاده می‌شه رو تجربه کنه. این ارزشمنده. به نظرم اگه ادامه بده و بی‌حوصله‌بازی در نیاره، بالاخره ظرفیت‌هاش آزاد می‌شه (با احترام به جلیلی). شاعر در مورد روند سرایش شعر می‌گوید: روند سرایش شعر این‌طور بود که فقط قافیه‌های «هگل» و «دل» از شعر نجمه زارع مدنظرم بود. شعر که تموم شد، شعر نجمه زارع رو خوندم و

دیدم چند قافیه‌ی مشترک دیگه هم داره. و در آخر به شاعر پیشنهاد می‌شود کامل نکشد. مقواس. صفحه‌ی «بابزنکه» که خاطرات حکیمه به نگارش حوریه رحمانیان است هم در جلسه خوانده می‌شود. شاه‌محمدی می‌گوید: خانم رحمانیان سعی کرده لحن و نگارش داستان را به سیتیگ داستان نزدیک کنه مثل دست و خدا کردن یا روانه شدن، که دقیقاً معادل رونه شدن و دس و خدا کرده گراشی است. استفاده جسورانه از واژه‌های گل هشت فخ و گجله و ... همه برای این تلاش نزدیک کردن نگارش با سیتیگ داستان به نظم خوب اتفاق افتاده ولی فکر کنم زیاده روی در این امکان، دایره فهم و درک را از داستان کم می‌کند.